

دیدگاه‌ها و رویه‌های متناقض حقوق بشر در ایران پس از انقلاب

دکتر مهدی ذاکریان*

چکیده

انقلاب اسلامی ایران در کنار دو عامل سیاسی و بین‌المللی، بر بستر باورهای ایرانی پدید آمد. باورهایی که ایرانیان را گاه به تغییر نظام سیاسی وا می‌دارد. اینکه چرا ایرانیان در برابر استبداد شاهی می‌ایستند ولی در درون خانواده برخی از ایرانیان، پدر در حال حکمرانی مطلق است. زنان برای حقوق خود می‌جنگند ولی از یاد می‌برند که حقوق بشر نه برای زنان و نه برای مردان بلکه برای همه افراد بشر آمده است. آزادیخواهان برای آزادی به زندان می‌روند ولی پس از زندان و با کسب قدرت مخالفان خود را درون همان زندان‌ها محبوس می‌کنند. نگارنده بر این باور است که دیدگاه‌ها و رویه‌های حقوق بشری ایران بیشتر از مدار ثابتی پیروی می‌کند. این مدار ثابت از اندازه‌های خرد و کوچک (فامیل) به سمت اندازه‌های کلان (ملی) در حرکت است. مداری که برگرفته از خویشاوندی‌گرایی، بومی‌گرایی، محلی‌گرایی، همشهری‌گرایی، هم‌استانی‌گرایی و ملی‌گرایی است. در این راستا پرسش کلیدی ذیل مطرح می‌شود: دیدگاه‌ها و رویه‌های حقوق بشری پس از انقلاب اسلامی چیست؟ فرضیه مورد آزمون اینکه: حقوق بشر همواره تحت الشعاع حق برای خودم از جنس هر چه که به خودم برگردد می‌شود و این امر به تالی فاسد تناقض در حقوق بشر می‌انجامد. این پژوهش تلاش دارد تا علل و عواملی که در دوری ایرانیان از حقوق بشر جهانشمول و ماندگاری متناقضانه در قطب حقوق بشر و قطب خودخواهی‌های ایرانی نقش دارند را مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژگان

انقلاب اسلامی، ایران، حقوق بشر، بومی‌گرایی، حقوق بشر، نسبی‌گرایی، جهانشمولی

* دکتر مهدی ذاکریان، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات است. (mzakerian@yahoo.com)

پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۰

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال یازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۴، صص ۷۳-۵۷.
۱. این نوشتار دستاورد مباحثات تخصصی و علمی - پژوهشی درس حقوق بشر دانشجویان دکترای حقوق بین‌الملل است که بارها مورد نقد و بررسی قرار گرفته و چاپ آن تنها از منظر تخصصی و برای نقد بیشتر جامعه دانشگاهی نسبت به موضوع ارایه شده است

دیدگاه‌ها و رویه‌های متناقض حقوق بشر در ایران پس از انقلاب

مه‌دی ذاکریان*

دیباچه^۱

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ بیشتر از زاویه سیاسی و بین‌المللی مورد ارزیابی قرار گرفته است. تحلیلگران انقلاب ایران اغلب به ریشه‌های سیاسی و بین‌المللی وقوع انقلاب پرداختند. در حالی که انقلاب در کنار دو عامل سیاسی و بین‌المللی، بر بستر باورهای ایرانی پدید آمد. باورهایی که ایرانیان را گاه به تغییر نظام سیاسی وامی دارد. همین باورهای ایرانی نیاز به مطالعات عمیق در دانش روانشناسی و علوم اجتماعی

* دکتر مه‌دی ذاکریان، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات است. (mzakerian@yahoo.com)

پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۰

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال یازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۴، صص ۷۳-۵۷.
۱. این نوشتار دستاورد مباحثات تخصصی و علمی - پژوهشی درس حقوق بشر دانشجویان دکترای حقوق بین‌الملل است که بارها مورد نقد و بررسی قرار گرفته و چاپ آن تنها از منظر تخصصی و برای نقد بیشتر جامعه دانشگاهی نسبت به موضوع ارایه شده است

دارد. اینکه چرا ایرانیان در برابر استبداد شاهی می‌ایستند ولی در درون خانواده برخی از ایرانیان، پدر در حال حکمرانی مطلق است. زنان برای حقوق خود می‌جنگند ولی از یاد می‌برند که حقوق بشر نه برای زنان و نه برای مردان بلکه برای همه افراد بشر آمده است. آزادیخواهان برای آزادی به زندان می‌روند ولی پس از زندان و با کسب قدرت مخالفان خود را درون همان زندان‌ها محبوس می‌کنند. این‌ها نکته‌ها و ظرایفی هستند که دقت درباره آن می‌تواند برای ما راهگشا باشد. نگارنده بر این باور است که دیدگاه‌ها و رویه‌های حقوق بشری ایران بیشتر از مدار ثابتی پیروی می‌کند. این مدار ثابت از اندازه‌های خرد و کوچک (فامیل) به سمت اندازه‌های کلان (ملی) در حرکت است. مداری که برگرفته از خویشاوندی گرایی، بومی گرایی، محلی گرایی، همشهری گرایی، هم استانی گرایی و ملی گرایی است. حق و امتیاز زمانی مورد حمایت قرار می‌گیرد که شما با هم فامیل باشید. یا در برابر محله ای دیگر مطالبات خود را پیگیری می‌کنید. یا در مقابل شهری دیگری و یا استانی دیگر و نهایت اینکه در مقابل کشوری دیگر. این‌ها تعصبات خود خواهانه ای هستند که بر شماری از شهروندان ایرانی حاکم است. آنها به دنبال تقاضاهای جهان شمول نیستند. در واقع، بسیاری از ایرانیان به دنبال حقوق جهان شمول نیستند. ایران پیش و پس از انقلاب، در موضوع حقوق بشر کمتر مدافع حقوق جهان‌شمول بوده است. به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حقوق بشر تحت الشعاع خواسته‌های کوچک بوده تا جهان‌شمول. درخواست تکلم به زبان مادری، فامیل بازی، قومیت گرایی، تفاخر گرایی یک شهر بر شهر دیگر، تقاضای استانی شدن، و مطالبات فدرالیستی در کنار جنبش فمینیستی که قدرت جویی را دنبال می‌کرد نه آرای مردم را، ریشه در حقوق خودخواهانه دارند تا حقوق بشر جهان‌شمول.

حقوق بشر در برگیرنده بنیادهایی است مانند: حق حیات، نبود شکنجه، منع برده داری و بندگی، منع بازداشت به لحاظ تعهد حقوقی، آزادی بیان، برگشت ناپذیری قانون در امور کیفری، داشتن شخصیت حقوقی و حق آزادی عقیده و مذهب.^(۱) حال آن که ایرانیان به بخشی از این حقوق توجه داشتند. آن بخشی که خواسته خودخواهانه

آنان را تامین کند. به همین دلیل، بخشی از فعالان سیاسی تنها خواهان ابطال انتخابات می‌شود، نه اینکه خواهان عدالت انتخاباتی باشد. چرا که در عدالت انتخاباتی مبتنی بر حقوق بشر حتی یک درصد هم باید به اندازه یک درصد میکروفون داشته و یا در مجلس کرسی داشته باشد. حال آنکه لایه افراطی فعالان سیاسی در مسیر خود، خواهان مرگ همه کسان و احزابی بود که دگر نامیده می‌شدند. این یعنی حقوق بشر خودخواهانه. جنبش زنان هم در چنین بستری عمل می‌کرد. در واقع همان ویژگی‌های زشتی که نظام سیاسی ایران پس از انقلاب داشت مخالفان هم داشتند. به همین روی در پاسخ به این پرسش کلیدی: دیدگاه‌ها و رویه‌های حقوق بشری پس از انقلاب اسلامی چیست؟ فرضیه ذیل ارائه می‌شود و مورد آزمون قرار می‌گیرد: حقوق بشر همواره تحت الشعاع حق برای خودم از جنس هر چه که به خودم برگردد می‌شود و این امر به تالی فاسد تناقض در حقوق بشر می‌انجامد. بر پایه این تالی فاسد، اگر کُردم حقوق کردها، اگر زن هستم حقوق زنان، اگر کارگرم حقوق کارگران، اگر ترک هستم حقوق و زبان آذری‌ها و قس علیهذا. این پژوهش تلاش دارد تا علل و عواملی که در دوری ایرانیان از حقوق بشر جهانشمول و ماندگاری متناقضانه در قطب حقوق بشر و قطب خود خواهی‌های ایرانی نقش دارند را مورد بررسی قرار دهد.

۱. ابهام در مفاهیم

شماری از مفاهیم حقوق بشری در زبان و ادبیات ایرانیان در ابهام هستند. وجود تاریخی ابهام در این مفاهیم نشان از نامانوسی ایرانیان با حقوق بشر دارد.

الف. حقوق

یکی از این مفاهیم واژه "حقوق" است. اگر از یک دانشجوی علوم انسانی بپرسید حقوق یعنی چه؟ چه پاسخی می‌دهد؟ تجربه نگارنده در این بحث نشان داد که آنها در تعریف حقوق آن را بیشتر معادل قانون، وظیفه، قاعده، تکلیف و هر آنچه که در

چارچوب مقررات و آیین نامه تنظیم و تدوین شود می‌دانند. حال آنکه حقوق دربرگیرنده امتیازها و مواهبی است که انسان از بدو ولادت آنها را به دست آورده و نیز مجموعه قواعد و مقرراتی که توسط انسان برای زندگی بهتر در یک جامعه انسانی وضع می‌شود. به عبارتی تعاریف یاد شده دربرگیرنده حقوق طبیعی و حقوق وضعی می‌شوند. در حالیکه یک دانشجوی ایرانی بیشتر تعاریف حقوق وضعی آن هم از نوع تکلیف و وظیفه در برابر حکومت را در ذهن دارد. این امر نشان از آن دارد که ایرانیان به شدت در برابر قدرت ضعیف و خود را فاقد وجود می‌بینند. این موضوع هم در پیش از انقلاب و هم پس از انقلاب دیده می‌شود. حتی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به گونه ای وضع شده که مردم در متن نیستند. مفاد ۲، ۴، ۵ و ۱۱۰ قانون اساسی بیانگر چنین دیدگاهی است. وانگهی فرایند وضع قوانین نشان می‌دهد که حقوق اساسی مردم در متن نیست. آنچه از حقوق مورد توجه قانونگذاران به ویژه شورای نگهبان است انطباق شریعت و اعمال آن است. هر قانونی هم که با شریعت انطباق نداشته باشد دارای اعتبار نیست (اصل ۵ قانون اساسی). از این زاویه در ایران بسیاری از کنوانسیون‌های حقوق بشری از جمله کنوانسیون حقوق زنان بی معنی و نامعتبرند. در واقع در چنین وضعیتی است که امید به تصویب یا معتبر دانستن کنوانسیون منع شکنجه و یا حتی اجرای مفاد پیمان نامه حقوق مدنی و سیاسی رویای واهی بیش نیست. از سوی دیگر، در صورتی هم که حقوق از زاویه حق و امتیاز برای یک ایرانی مطرح و ارایه شد، آنها چه پیش و چه پس از انقلاب حقوق را در راستای منافع خود تعریف می‌کردند. تعریفی که تنها خوشایند آن فرد یا فامیل او باشد. اگر کمی وسیعتر دیده می‌شد در اندازه هم محله ای و همشهری بازی. به باور نگارنده تاکید شماری از حقوق‌دانان ایرانی بر فصل سوم و به ویژه اصل نهم درباره آزادی^(۲) نیز سبب نشده تا حقوق مردم و معنای واقعی آزادی و ملت در جامعه نهادینه شود و چالش همچنان باقی است.

ب. جنسیت ضمائر و اسم مجازی

ضمایری که ما برای سوم شخص به کار می‌گیریم معلوم نیست که برای زن است یا مرد. ضمایری مانند "او"، "آنها" ضمائر مبهمی هستند. اسامی مجازی هم مانند خورشید در زبان فرانسه مذکر هستند "Le Soleil" حال آنکه ایرانیان خورشید را مونث می‌خوانند: "خورشید خانم". اینها از نکات مثبت زبان پارسی است. در واقع این عدم تمایز جنسیتی ضمایرا باید از سرمایه‌های مثبت حقوق بشری ایرانیان دانست. اینکه در پارسی به مذکر و مونث "او" گفته می‌شود حال آنکه در انگلیسی "He" و "She" تفکیکی بین مرد و زن را انجام می‌دهد از نکات خوب زبان پارسی است. ولی پرسش این است که آیا این سرمایه در عمل هم کارساز بوده است؟ آیا به عدم تبعیض جنسیتی در فرهنگ ایرانیان انجامیده است؟ تاریخ پیش و پس از انقلاب بیانگر وجود چالش‌هایی مداوم و دامنه دار در موضوع حقوق زنان به ویژه دختران در ایران است. به گونه‌ای که پس از انقلاب این واژگان سازی مثبت هیچ تاثیر مستقیمی بر نگرش حذفی زنان از مسند قضا، سیاست، مدیریت و حتی حضانت فرزندان نداشته است.

ج. دولت

ابهام در واژه "دولت" مخرج مشترک ایران با بسیاری از کشورهاست. دولت با حکومت و هیات وزیران یکی شمرده می‌شود. حال آنکه دولت در برگرنده جمعیت یا مردم و یا به عبارتی ملتی است که در خاک یا سرزمین معینی، به عبارتی در قلمرو مستقل از ملت و سرزمین دیگر زندگی کرده و نظم یا حکومتی را برای خود اعمال می‌نمایند. در این تعریف دولت دربرگیرنده چهار مولفه ملت + قلمرو + استقلال + حکومت + حاکمیت است. به عبارتی حکومت تنها جزیی از دولت بوده که از سوی مردم برای یک سرزمین معین انتخاب شده است. حال آنکه در ایران همواره به قوه مجریه دولت خطاب می‌شده است. این خطاب بیانگر نوع نگاه تمامیت مدار و قییم مآب دولت بر مردم است. در چنین وضعیتی قطعا شهروندان خود را در ذیل حکومت

می‌دانند نه اینکه حکومت را همانند خودشان یا بخشی از دولت بدانند. در این مسیر هر فردی تلاش دارد تا خود را به دولت نزدیک کند تا از مواهب مادی و مقامی آن بهره مند شود. در واقع جمع‌کثیری از ایرانیان در تلاش نیستند تا دیدگاه‌های دولت را به خواسته‌های کلان و ملی یک ملت نزدیک کنند. بلکه در دیدار با رییس‌جمهور و وزیران هر کسی پیگیر خواسته‌های شخصی خودش است. اگر خیلی خوش بین باشیم خواسته‌های فامیل یا آن شهر محل سکونت. زیرا از منظر این افراد، حق یعنی من و حاکم و حکومت یعنی کل دولت.

د. زندگی

حق حیات و زیستن برای ایرانیان ارزش خود را به راحتی از دست می‌دهد. آمار کشته شدگان جنگ تحمیلی، بالا بودن آمار مرگ و میر بر اثر ناراحتی‌های قلبی و به ویژه آمارهای تکان‌دهنده قتل و جرح ناشی از سوانح رانندگی نشان می‌دهد که حفظ حیات در میان ایرانیان خیلی جدی گرفته نمی‌شود. همین نکته به آنجا می‌انجامد که انجام مجازات‌هایی از قبیل اعدام در ایران به پدیده‌ای معمول و عادی تبدیل شود. به عبارتی هنگام اجرای مجازات مرگ، افکار عمومی ایران ابراز انزجار ندارد. حتی بر عکس، خیل وسیعی از ایرانیان شامل جوانان، میانسالان، سالمندان و حتی کودکان و زنان برای مشاهده مجازات اعدام و چگونگی جان دادن انسان در محل اجرای اعدام حاضر می‌شوند. این پدیده موضوع دیرینه‌ای است که چه پیش و پس از انقلاب در ایران وجود داشته و دارد. این پدیده موید بی‌ارزشی فیزیکی و معنوی جان انسان‌ها در ایران است.

از آنجا که یک ایرانی در خواسته‌های زندگی خود شکست می‌خورد و به بسیاری از آرزوهای خود دست نمی‌یابد به گلابه از دنیا و زندگی لب می‌گشاید. به گونه‌ای که ادبیات و سینمای ایران مشحون است از موضوع نامردی، بی‌وفایی، بی‌ارزشی زندگی، زودگذر بودن عمر، افسوس به جوانی و مانند اینها. مجموع اینها می‌شود این که بودن و

زننده ماندن بی ارزش است و نبودن و جان دادن بهتر از این دنیای بی وفا است. این گونه است که نه تنها جان ما ارزشی ندارد بلکه برای دیدن مرگ دیگری آن هم به صورت اعدام در محل حاضر می‌شویم. چنین امری ضمن اینکه بی اهمیتی حق حیات در ایران را نشان می‌دهد بیانگر این موضوع است که خشونت در ایران وجود داشته و بدین ترتیب مستحکم و مستحکم‌تر خواهد شد. ایرانیان در این زمینه نیازمند جراحی ذهن و روان‌درمانی هستند. کسانی که برای جان خود ارزشی قایل نیستند و دنیا را تنها محل بی وفایی و نامردی می‌بینند و صد البته آنهایی که به قصد تفریح و دیدن مرگ انسانی دیگر در محل مجازات اعدام حاضر می‌شوند، یا بسیار جاهلند و یا بیمار روانی. در واقع مطالعات نگارنده بیانگر آن است که نیازمند واکاوی‌های بیشتر درباره ابهام مفاهیم چهارگانه فوق هستیم. ایران پیش و پس از انقلاب همواره مبتلا به ابهام در فهم مفاهیم یادشده بوده و هست. این مفاهیم در ارتباط مستقیم با فرضیه این پژوهش قرار دارند.

۲. چه کسی حقوق بشر در ایران را می‌سازد؟

با همه تفصیلی که درباره ابهام‌ها و چالش‌های مفاهیم چهارگانه و نسبت آنها با حقوق بشر گفتیم، ولی در ایران رگه‌هایی از حقوق بشر هم وجود دارد. نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و حتی رویه‌هایی از اجرای حقوق بشر در ایران دیده شده است. اینگونه نیست که ایران از اساس و بنیاد با حقوق بشر بیگانه باشد. بلکه حقوق بشر گاه در این سرزمین، سر بر بالین نرمی می‌گذارد و ایرانیان از آن منتفع می‌شوند. توجه به حقوق بشر در دوران کوروش بزرگ، و نیز در دیگر دوران‌ها، به طور نسبی دیده شده است. پرسش اینجاست که چه کسی حقوق بشر را در ایران می‌سازد؟ چه کسانی یا چه دستگاه‌هایی یا چه فرایندی به حقوق بشر برای ایرانیان کمک می‌کنند؟

الف. نخبگان سیاسی

رهبران فرهمند و نخبگان سیاسی متعهد گاه به ساخت و نیز اجرای حقوق بشر در ایران کمک کرده اند. حکمرانی خوب یا همان به زمامداری شماری از رهبران سیاسی در ایران به ساخت و تکوین حقوق بشر در این کشور منجر شده است. کوروش بزرگ، انوشیروان دادگر، شاه عباس کبیر، وکیل الرعایای زندیه و... در تاریخ ایران بنا به دلایلی متقن، نامور شده اند. البته آنها در دوره خود چالش‌هایی را هم تجربه کرده اند ولی کلیت آن جامعه در مقایسه با دیگر سرزمین‌ها از وضع روشنی بهره مند بوده است. این موضوع بیانگر نقاط موفق حقوق بشری در کارنامه آنهاست. هدف این نوشتار نیز تایید و یا رد چنین افرادی نیست. بلکه موضوع این است که رهبران سیاسی ایران به عنوان نخبگان سیاسی، در ساخت و تکوین حقوق بشر به همان اندازه نقش دارند که در نقض آن می‌توانند نقش داشته باشند. در ایران پس از انقلاب، دوران طلایی حقوق بشر به دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی رییس جمهور سابق ایران بر می‌گردد. وی با بهره‌گیری از پارادایم جامعه مدنی اسلامی، تفسیر مترقیانه‌ای از دین و شریعت اسلامی ارائه کرد. ایشان توانست پلی میان دستاوردهای متمدنانه جامعه بشری با تاریخ اسلام و خواسته‌های کنونی بخش فرهیخته ملت ایران به وجود آورد. از این طریق، این رهبر سیاسی موفق شد تا نقش مهمی در ساخت و تکوین حقوق بشر در ایران پس از انقلاب داشته باشد. ایران در این دوره کوتاه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را امضا کرد. به کنوانسیون حقوق کودک پیوست (در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی)، کنوانسیون حقوق زنان را امضا نمود و در نهایت از مکانیزم نظارت کشوری کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل خارج شد. با این همه، خودخواهی‌های فردی ایرانیان که به یک ساختار تبدیل شده در این جا هم خلل‌هایی را به برنامه‌های مترقیانه این دوره وارد آورد. به گونه‌ای که برخی به دلایل کینه توزی، حسادت، جهالت و مهمتر از همه منافع شخصی مانع از پیشرفت موثر این دوره شده و یا این فرآیند را با موانعی روبه‌رو ساختند. به رغم فرآیند غالب مانع تراشی، خاتمی توانست

در ساخت و تکوین حقوق بشر در یک نظام انقلابی-اسلامی موفق باشد.

ب. نقش دانشگاه

دانشگاه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نقش نخست در تصحیح نگاه‌ها نسبت به حقوق بشر داشته است. آموزش و پژوهش‌های دانشگاهی در فهم حقوق بشر آگاهی بخش بوده اند. این آگاهی بخشی به تربیت نسل نویی از دانش‌آموختگان انجامید که در جستجوی فهم بهتر از دموکراسی، آزادی و حقوق بشر بوده اند. اگر چه در مقاطعی دانشگاه با رکود مواجه بوده ولی در مجموع نقش دانشگاه به ویژه دانشجویان در گسترش مطالبات حقوق بشری در ایران پس از انقلاب بی‌بدیل بوده است. ولی این جنبش با بی‌مهری‌های فراوانی روبه‌رو گردید که پس از سال ۸۹ آن را در رکود قرار داده است. وانگهی مسلط شدن بخش منفعت جوی اساتید دانشگاه بر فضای آکادمیک کشور سبب رکود بیشتر در موضوع مطالبات حقوق بشری دانشگاه و نیز رکود در فعالیت‌های پژوهشی حقوق بشری شده است. طیف وسیع اساتید منفعت طلب و فرصت طلب که یک شبه طرفدار خاتمی شدند و فوراً تغییر چهره داده و به احمدی نژاد پیوستند و سپس به سرعت هم روحانی نژاد شدند، سبب شد تا باور دانشجویان و نیز جامعه دانشگاهی نسبت به دانشگاه مخدوش شود. شماری از دانشجویان مدعی اند که اساتید آنها دوزیستی و گاه چند زیستی هستند. وجود خیل فراوان اساتید تلویزیونی یا میکروفونی که تنها به تایید و یا آوردن هزار دلیل و ادله برای رهنمودهای مقامات اجرایی می‌پرداختند سبب شد تا جامعه از دانشگاه سلب اعتماد کند. دانشگاه و بخش وسیعی از اساتید آن به ماشین تایید و مداحان سیاست‌های اعلانی نظام سیاسی تبدیل شدند. این یعنی مرگ دانش و دانشگاه. زیرا دانشگاه به مثابه یک نهاد علمی فارغ از هر گونه پیش‌داوری و ارزش‌گذاری تنها با شاخص‌های علمی به تحلیل مسایل می‌پردازد. این دروغگویی بزرگ، نشان از آن داشت که معاش و مقام برای شماری از دانشگاهیان ایران اولویت بیشتری دارد تا منافع ملی یک کشور. همین عیب سبب شد تا

انگیزه‌های دانشجویان و جنبش دانشجویی نابود شود.

به رغم همه این چالش‌ها، نقش دانشگاه در دو موضوع انکار ناپذیر است: نخست فهم و آگاهی بخشی جامعه نسبت به حقوق بشر و دوم ساخت و معرفی استانداردهای حقوق بشری برای جامعه ایرانی. هنوز هم بخش کوچکی از دانشگاه در این زمینه دارای نقش است.

ج. سازمان‌های حکومتی بین‌المللی و سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی

سازمان‌های بین‌المللی چه حکومتی و چه مردم‌نهاد در موضوع حقوق بشر ایران به ویژه پس از انقلاب نقش موثری داشته‌اند. جایگاه نظارتی و گزارش دهی آنها در حفظ و ضمانت حقوق بشر شهروندان ایرانی به ویژه صیانت از فعالان حقوق بشری بسی مهم است. آنها با ارایه گزارش‌های ویژه، دوره‌ای، سالانه و نیز سازمان‌های حکومتی با صدور قطعنامه سبب ساز فشار بر حکومت و نیز احساس مسئولیت حاکمان نسبت به موضوع نقض حقوق بشر گردیدند. سازمان‌های بین‌المللی تنها در موضوع نظارت عمل نمی‌کنند بلکه کمک‌های فنی، آموزش، ترویج و تفهیم حقوق بشر نیز در آگاهی بخشی به جامعه بسیار موثر است. در این زمینه سازمان ملل متحد پروژه‌های کلان و در سطح ملی را با وزارت خارجه، دانشگاه تهران و قوه قضاییه تعریف کرد. این پروژه سبب ساز آگاهی بخشی جامعه مدنی ایرانی نسبت به موضوع حقوق بشر گردید. با این همه سازمان‌های بین‌المللی در ایران با محدودیت‌های فعالیت و عمل در ایران مواجه‌اند و نمی‌توان نقش آنها را مستمر و یا مستقیم دانست. زیرا در مقاطع و یا موضوعاتی نمی‌توانند به فعالیت بپردازند. نمونه آن عدم اجازه به گزارشگران موضوعی حقوق بشر و گزارشگر ویژه حقوق بشر برای بازدید از ایران است. همچنین در مواردی دیده شده که کمک‌های فنی، حقوقی و نیز آموزشی سازمان ملل با دستگاه‌های اجرایی، قضایی و آموزشی ایران قطع گردیده است. درباره سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی نیز وضع به مراتب بدتر است. آنها اساساً فاقد دفتر یا نماینده در ایران هستند و اجازه بازدید به

کارشناسان آنها داده نمی‌شود. به همین روی آنها تنها از بیرون بر ایران نظارت می‌کنند و مشخص نیست که اطلاعات و داوری‌های آنها تا چه اندازه دقیق و صحیح باشد.

د. بیگانگان

کشورهای بیگانه در عمل نقش منفی در ایران داشته‌اند. آنها اساساً به خاطر پیشینه استعماری و سوء پیشینه‌ای که در ایران داشته‌اند مورد تنفر جامعه ایرانی بوده‌اند. با این حال، رفاه و امنیت نسبی این چنین کشورهایی مانند بریتانیا، فرانسه، آمریکا، هلند، کانادا، آلمان و مانند اینها سبب شده تا بخشی از ایرانیان به تحسین چنین کشورهایی پرداخته و خواهان سفر و یا مهاجرت به چنین کشورهایی شوند. وانگهی منفعت طلبی این کشورها در روابط سیاسی با ایران همچنان ادامه دارد. از این روی باید سیاست‌ها و مواضع حقوق بشری چنین کشورهایی را در راستای منافع سیاسی آنها تفسیر کرد. با این همه و فارغ از انگیزه‌های سوء چنین کشورهایی باید اذعان نمود که مواضع حقوق بشری آنها در احتیاط حکومت ایران و یا خویشتنداری رژیم سیاسی ایران در افراط و اعمال فشار بر مخالفان موثر بوده است. گفته می‌شود یکی از ادله آزادی‌های سیاسی در ایران پس از سال ۱۹۷۶ به قدرت رسیدن کارتر در آمریکا بوده است. مواضع آمریکا، اتحادیه اروپا و کشورهای مشابه فارغ از انگیزه‌های منفعت طلبانه آنها به حفظ جان و یا کاهش فشار بر مخالفان انجامید.

ه. ارتباطات بین‌المللی

شبکه‌های اجتماعی، ماهواره‌ها، ایمیل، رسانه‌های دیداری و شنیداری همگی ابزارهای مدرنی هستند که به خدمت حقوق بشر در آمده‌اند. به واسطه این ابزارهای ارتباطاتی، افراد به سادگی یکدیگر را می‌یابند و می‌توانند تجربه‌ها، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود را به اشتراک بگذارند. وانگهی این دستگاه‌های ارتباطاتی سبب شده‌اند تا اطلاع رسانی، سرعت یافته و واقعیت‌ها فوراً منعکس شوند. به همین روی نقض حقوق بشر پوشیده نمی‌ماند.

ایرانیان به رغم برخی محدودیت‌ها، امکان بهره‌گیری از چنین ابزارهایی را دارند. در واقع بهره‌گیری از چنین ابزارهایی در عصر معاصر و در پی انقلاب‌های ارتباطاتی آسان و میسر گردیده است. به همین دلیل ایرانیان در عمل پس از انقلاب به چنین امکاناتی دست یافتند. حضور ایرانیان به ویژه نسل جوان در فضای مجازی، بهره‌گیری از ایمیل، امکان مشاهده برنامه‌های ماهواره‌ها، دسترسی به سایت‌ها و وبلاگ‌ها همگی به شکل‌گیری نسل نویی در ایران انجامیده که بر پایه فضای مجازی در جنبش و خروش است. در چنین فضایی، مطالبات غیر رسمی، خواسته‌های متفاوت با گفتمان حکومتی و دیدگاه‌های جنجالی و بحث‌برانگیز قابلیت طرح و ارایه می‌یابند. اگر چه محدودیت‌هایی برای بهره‌گیری کاربران ایرانی از برخی از این ابزارهای ارتباطاتی به وجود آمده است ولی باز هم آنها در تلاش در به کارگیری چنین ابزارهایی هستند.

۳. چه کسی حقوق بشر را نقض می‌کند؟

در دوران پیش از انقلاب پاسخ به چنین پرسشی به سادگی و بدون تعمق و بررسی دقیق علمی داده می‌شد: شاه. ولی رویدادهای پس از انقلاب نشان داد که نقض حقوق بشر تک‌علی نیست. در واقع حقوق بشر را تنها یک نفر نقض نمی‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که عوامل متعددی در این زمینه دخالت دارند.

الف. نظام سیاسی

در ایران چه پیش و چه پس از انقلاب این نظام‌های سیاسی بوده اند که نقش اولیه در نقض حقوق بشر داشته‌اند. نظام‌های سیاسی حاکم بر ایران بسیار نگران امنیت ملی، وحدت ملی، اعتبار و حیثیت ملی و مانند اینها بوده‌اند. در همین راستا چه بسا سخنان مبتنی بر نقد شخص اول مملکت، اعتراض به نخست‌وزیر، اعتراض به یک وزیر و یا حتی نقد یک مدیر کل را در تخریب و آسیب نظام موثر می‌دیدند. از سویی نگرانی از چپ و مارکسیسم و نیز بعدها نگرانی از گروهک‌های سیاسی وابسته به بیگانگان بر این

نگرانی‌ها افزود. از سوی دیگر مبارزه مسلحانه شماری از گروه‌های سیاسی چه پیش و چه پس از انقلاب سبب شد تا نظام سیاسی، سخت گیرانه تر و خشن تر عمل کند. بدین روی حقوق بشر به جد و آشکارا توسط حکومت به دلیل نگرانی از امنیت ملی نقض شد. بعدها این تعرض نظام سیاسی حتی نسبت به یک دست نوشته کوتاه و یا حتی یک اظهار نظر و یا گاهی حتی یک سوال دیده شد. این وضعیت پس از انقلاب افراطی تر شد. به گونه ای که در جریان انتخابات ۸۸ دو نامزد ریاست جمهوری از میان تنها چهار نامزد تایید صلاحیت شده در حصر خانگی قرار گرفتند. تا زمان نگارش این نوشتار به مدت بیش از 1300 روز همچنان در حصر خانگی به سر می‌برند. اینها نشان می‌دهد که یک نظام سیاسی تا چه اندازه در موضوع نقض حقوق بشر و یا عدم توجه به آن دخالت دارد. اولین مرجعی که در ایران حقوق بشر را نقض می‌کند نظام سیاسی است.

ب. کشورهای بیگانه

ایرانیان همواره نقض حقوق بشر از سوی بیگانگان را شاهد بوده اند. ارتباطات گرم سیاسی بیگانگان با حکومت‌های ناقض حقوق بشر در ایران، سبب می‌شد تا ناقضان حقوق بشر به پشتیبانی آنها دلگرم باشند. ایران در زمان شاه همواره در متن روابط بین‌المللی قرار داشت. بعدها پس از انقلاب نیز ایران دوستان فراوانی داشت که از حکومت ایران دفاع می‌کردند. به ویژه حمایت‌های کشورهای آزادیخواه و رهیده از بند استعمار مانند هند، اندونزی، الجزایر و بعدها کشورهای مشابه نظام سیاسی ایران مانند لیبی، سوریه، ونزوئلا و مانند اینها و نیز کشورهایی که در رابطه با ایران به دنبال تامین منافع خود بودند مانند چین و روسیه سبب شد تا حاکمان ایران با فراغ بال کامل به فعالیت پردازند. از سوی دیگر کشورهای گروه باختر زمین نیز به دلیل سیاست‌های دوگانه و گزینشی نسبت به حقوق بشر در نزد ایرانیان قابل اعتماد نیستند. در حالی که حقوق بشر در بحرین و سعودی نقض می‌شود، بلوک غرب تنها سوریه را محکوم

می‌کند. این نفاق سیاسی از چشم افکار عمومی ایران نادیده نمی‌ماند. وانگهی در حالی که رییس جمهور محافظه کار ایران طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ به راحتی و هر ساله در حال سفر به نیویورک بود، شهروندان ایرانی برای دیدار بستگان خود نمی‌توانند روآید سفر به آمریکا را دریافت کنند. همین طور مردم ایران به دلیل تحریم‌ها با کمیابی برخی کالاها و نیز وضعیت بسیار بد اقتصادی و معیشتی روبه رو شدند و این نقض فاحش حقوق بشر شهروندان ایرانی است.

ج. افراد و جامعه

نقش فرد، افراد و جامعه در نقض حقوق بشر در ایران چه پیش و چه پس از انقلاب انکار ناپذیر است. تعصب، سنت‌گرایی، دگماتیسم مذهبی، بی‌سوادی و جهل همگی دست به دست هم می‌دهند تا جامعه به نقض حقوق بشر بپردازد. فرد ایرانی و نیز جامعه ایرانی به خاطر برخی باورهای نادرست مرتکب اعمالی می‌شود که قابل باور نیست. محبوس کردن دختران، ازدواج پیش از موعد کودکان پسر و دختر، انتقام‌های فامیلی، قومی و قبیله‌ای، پدرسالاری، محل‌گرایی و قوم‌گرایی‌های افراطی سبب شده‌اند تا رفتارهای ناقض حقوق بشری فراوانی دیده شوند. برخی سنت‌های پوچ ایرانی سبب شده تا حقوق بشر به تباهی رود.

از سوی دیگر وجود شماری از افراد خودسر که خود را دادستان، قاضی، پلیس و مامور اجرای احکام می‌دانند سبب شده است تا حقوق بشر در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد. شاید به منظور کنترل فرد و جامعه باید به نقش احزاب سیاسی در راستای قانون اساسی توجه می‌شد.^(۳) ولی به رغم فعالیت شمار قابل توجهی از احزاب در آغاز انقلاب اسلامی^(۴) تاثیر مثبتی از آنها بر فرد و جامعه دیده نشد.

دست‌آورد

جامعه ایران پس از انقلاب همانند دوره پیش از انقلاب با چالش‌های فراوان حقوق

بشری روبه رو است. در پیش از انقلاب تلاش‌های فراوانی برای نشان دادن فضای باز سیاسی در ایران به جامعه بین‌المللی نشان داده می‌شد. ایران پیش از انقلاب تلاش می‌کرد تا به کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر بپیوندد. همکاری خوبی بین ایران و سازمان ملل متحد در حوزه حقوق بشر وجود داشت. حتی نخستین کنفرانس جهانی حقوق بشر سازمان ملل در ایران به سال ۱۹۶۸ برگزار گردید. همین کنفرانس به گسترش کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر کمک کرد. با این همه نظام سیاسی ایران به بهانه امنیت ملی و نیز با توجه به مبارزات مسلحانه گروه‌های چپ به سرکوب مخالفان سیاسی می‌پرداخت. ساواک تبدیل به یک نهاد مخوفی شده بود که حقوق بشر را یک سره نقض می‌کرد.

پس از انقلاب اسلامی، حاکمان نظام سیاسی که خود طعم نقض حقوق بشر در زمان شاه را چشیده بودند دچار همان گرفتاری شدند که در پیش از انقلاب برای یک نظام سیاسی متصور بود: حفظ امنیت ملی و البته حفظ اسلام هم به آن اضافه شد. به علاوه تعصب مذهبی، نقش منفی بیگانگان، جنگ، سنت‌گرایی، تحریم‌ها، و نیز منفعت‌طلبی گروه‌های خودسر و سرکش که برای بقای سیاسی خود به بهانه صیانت از اسلام و ولایت از هیچ رفتار غیر حقوق بشری دریغ نمی‌کردند بر پیچیدگی موضوع افزود. نقض حقوق بشر به وضعیتی رسید که برخی مخالفان سیاسی شاه که از رهبران انقلاب اسلامی بوده‌اند، وضعیت فعلی را بدتر از وضع دوران شاه نامیدند. نقض حقوق بشر در ایران به دلیل عدم فهم عمومی از معنای حقوق بشر همواره ادامه خواهد یافت. به باور نگارنده اراده عمومی بر رعایت حقوق بشر نیست. بلکه بر انتقام از ناقضان حقوق بشر قرار دارد. بسیاری از ایرانیان باید ایده‌های حقوق بشری را فراگیرند، کینه‌های شخصی را دفن کنند، و همزیستی و صلح با هم نوع را تجربه کنند. چنین موضوعی نیازمند آموزش فراگیر و دامنه دار، کمک‌های تکنیکی سازمان ملل متحد، نظارت مستمر سازمان ملل و سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، هم‌دلی بدون ریای کشورهای خارجی موفق در حوزه حقوق بشر، نگاه مترقیانه همراه با مدارا به دین

و باورهای ایرانی و سنت‌های جامعه و بهبود معاش اقتصادی خانواده‌های ایرانی است. ایرانی‌ها در کلافی از ابهام و فشار به سر می‌برند. آنها نیازمند آموزش جدی از سوی قشر فرهیخته جامعه هستند تا زندگی کردن را به آنها آموزش دهد. باری به هر جهت بودن، خوش بودن‌های لحظه‌ای، گلایه‌ها و شکایت کردن دائمی، افسردگی، مایوس بودن نسبت به آینده هیچ یک به نفع حقوق بشر نیست. در این زمینه نیازمند یک بازتعریف کلان هستیم و این معادله باید حل شود. ❖



پی‌نوشت‌ها:

1. Mehdi Zakerian, "Non-Derogables Human Rights Law: The Consensus of North-South," (in Persian) *International Studies Journal*, Vol. 8, No. 2, Fall 2011, p. 85.

۲. سید محمد هاشمی، حقوق بشر، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴، صص ۱۷۲-۱۷۳

۳. احمد نقیب زاده، حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروزی، تهران: نشر دادگستر،

۱۳۷۸، ص ۷۸

۴. بنگرید: پرواند ابراهیمیان، ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه

کاظم فیروزمند، محسن مدیر شانه چی و حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.